



Content Analysis of Picaresque Characteristics in Mohammad Shokri Trilogy

Behruz Salemi Moghanloo ¹, Hossein Mirzaeinia ², Hossein Shams Abadi ³, Abbas Ganjali ⁴

1. Corresponding Author, Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Iran. E-mail: behruzsalemi@gmail.com

2. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Isfahan University, Iran. E-mail: Mirzaineya_99@yahoo.com

3. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Hakim Sabzevari University, Iran. E-mail: Drshamsabadi@yahoo.com

4. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Hakim Sabzevari University, Iran. E-mail: abbasganjali@yahoo.com

Article Info

Abstract

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
19, October, 2021

Received in Revised form:
12, April, 2022

Accepted:
11, May, 2022

Published online:
11, March, 2023

Picaresque is an important style in contemporary fiction that writers use to express their views on society and its problems and to critique the social, political, economic and moral situation in their works. Picaresque stories; it is the story of their adventures and their sufferings and dangers, which is why they are often written in the form of real autobiographical stories from the point of view of a first-person or third-person conscience. This fictional genre first appeared in 16th century Spain and later spread to other world literatures. Mohammad Shokri has also used this style of story to reflect the society of Moroccan and the Arab world and the deteriorating situation in her works. The main purpose of this paper, which is written in a descriptive – analytical method, is to analyze the content characteristics of Picaresque in the novels "AL-Khobz AL-Hafi, AL-Shottar and vujooH" known as the Shokri trilogy. This trilogy tells the story of Mohammad Picaro from the beginning to the end and through the author it depicts the problems of the deprived and lower classes of Moroccan society at the time. Findings suggest that content characteristics that place the Shokri trilogy in Picaresque's novel are critical realism, travel and confront the protagonist with various events, poverty, and the need for a protagonist, unemployment, displacement, and absurd adventures. Madness and companionship with cunning and slaves, rebellion against social laws and customs, satire and criticism of society and people, expression of social disorders and moral corruption and bitter satire. Because literary works generally arise from the cultural, social and economic conditions of society and profound impact on people's lives and Shokri's trilogy is written in the same way, so addressing this issue can reveal many aspects of the Moroccan society of the time to the reader.

Keywords:

"Picaresque; Mohammad Shokri ; Al-Khobz AL-Hafi; AL-Shottar; vujooH"

Cite this The Author(s): Salemi Moghanloo, B., Mirzaeinia, H., Shams Abadi, H., Ganjali, A., 2023. Content analysis of Picaresque Characteristics in Mohammad Shokri Trilogy.: Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 15, No. 1, Serial No. 32- Spring, (1-22) .

DOI: 10.22059/JALIT.2022.332414.612461



Publisher: University of Tehran Press

تحلیل محتوایی شاخصه‌های پیکارسک در سه‌گانه محمد شکری

بهروز سالمی مغانلو^{۱*}، حسین میرزائی نیا^۲، حسین شمس آبادی^۳، عباس گنجعلی^۴

behruzsalemi@gmail.com.

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، ایران. رایانامه:

Mirzaineya_99@yahoo.com.

۲. گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران. رایانامه:

Drshamsabadi@yahoo.com.

۳. گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، ایران. رایانامه:

abbasganjali@yahoo.com.

۴. گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

پیکارسک یک سبک مهم در ادبیات داستانی معاصر به شمار می‌رود و نویسندگان برای بیان دیدگاه‌های خود در باره جامعه و مشکلات موجود در آن و نقد اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی در آثار خود از آن استفاده می‌کنند. داستان‌های پیکارسکی؛ داستان ماجراجویی‌های کلاشان و رنج و غم و مخاطراتشان است به همین دلیل اغلب به شکل داستان زندگینامه خود نوشت واقعی و از زاویه دید اول شخص یا سوم شخص نوشته می‌شوند. این‌گونه داستانی برای نخستین بار در اسپانیای قرن ۱۶ م ظهور کرد و پس از آن به ادبیات سایر جهان منتقل شد. محمد شکری نیز این سبک داستانی را جهت انعکاس اوضاع وخامت بار جامعه وقت مراکش و جهان عرب، از این سبک داستانی در آثار خود استفاده کرده است. هدف اصلی این جستار که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است، تحلیل محتوایی شاخصه‌های پیکارسک در رمان‌های «الخبز الحافی، الشطار و وجوه» معروف به سه‌گانه شکری است. این سه‌گانه، ماجرای زندگی محمد - پیکاروی داستان - را از آغاز تا پایان روایت می‌کند و نویسنده، مشکلات طبقه محروم جامعه وقت مراکش را در لابه‌لای آن، به تصویر می‌کشد. یافته‌های جستار، حاکی از آن است که برخی از شاخصه‌های محتوایی که سه‌گانه شکری را در زمره رمان پیکارسکی قرار می‌دهد، عبارت‌اند از واقع‌گرایی انتقادی، سفر، فقر و نیازمندی قهرمان داستان، بیکاری، آوارگی و ماجراجویی‌های پوچ‌گرایانه و دیوانه‌وار و همنشینی با حيله‌گران و کلاشان، طغیان و سرکشی بر ضد قوانین و آداب و رسوم اجتماعی، هجو جامعه و مردم، بیان نابسامانی‌های اجتماعی و مفاصد اخلاقی و طنز سیاه. از آنجا که آثار ادبی عموماً برخاسته از شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه و تأثیر عمیق آن‌ها در زندگی افراد است و سه‌گانه شکری نیز به همین اساس نگاشته شده است؛ بنابراین پرداختن به این موضوع می‌تواند بسیاری از جوانب جامعه وقت مراکش را برای خواننده آشکار سازد.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۰۷/۲۷

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۲/۲۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۱/۱۲/۲۰

واژه‌های کلیدی:

پیکارسک، محمد شکری، الخبز الحافی، الشطار، وجوه.

استناد: سالمی مغانلو، بهروز، میرزائی نیا، حسین، شمس آبادی، حسین، گنجعلی، عباس، ۱۴۰۲. تحلیل محتوایی شاخصه‌های پیکارسک در سه‌گانه محمد شکری: ادب

DOI: 10.22059/JALIT.2022.332414.612461

عربی، سال ۱۵، شماره ۱، بهار - شماره پیاپی ۳۵ - (۲۲-۱).



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

پیکارسک سبکی در داستان‌نویسی است که به جامعه حاشیه‌نشینان و مشکلات آن‌ها می‌پردازد و به فقرا و حاشیه‌نشینان توجه می‌کند؛ کسانی که در حاشیه جامعه زندگی می‌کنند، افرادی هستند که خود تمایل به حاشیه‌نشینی ندارند؛ بلکه در نتیجه محرومیت ناشی از بی‌توجهی جامعه مرکزی، به این وضعیت تن داده‌اند. اصطلاح پیکارسک که بر گونه‌ای داستانی اطلاق می‌شود، برای نخستین بار در قرن شانزده میلادی در اسپانیا ظهور کرد و از آنجا به فرانسه، آلمان، انگلیس و آمریکا انتقال یافت. «پیکارسک داستان قهرمانی از طبقات پایین را تعریف می‌کند که در جامعه‌ای فاسد زندگی می‌کند» (سیبر، ۱۳۸۹: ۳۹). اهمیت رمان پیکارسک در داستان‌نویسی این است که در به وجود آمدن سبک‌های داستانی پس از خود چون رئالیسم و به‌ویژه در شکل‌گیری رمان به معنای امروزی تأثیر فراوانی داشته است. کتاب «زندگانی عصا کش ترمسی و شرح کامیابی‌ها و ناکامی‌های وی» (۱۵۵۴ م) اثر نویسنده‌ای ناشناس در اسپانیا پیشگام داستان‌نویسی جدید و سنگ بنای سبک داستانی پیکارسک در جهان به شمار می‌رود. نگارندگان در این مقاله، پس از تبیین تئوری رمان پیکارسک و معرفی محمد شگری و سه‌گانه او، به تحلیل محتوایی شاخصه‌های پیکارسک در آن خواهند پرداخت.

۱.۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که آثار ادبی عموماً برخاسته از شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه و تأثیر عمیق آن‌ها در زندگی افراد است و سه‌گانه شگری نیز به همین اساس نگاشته شده است، بنابراین پرداختن به این موضوع می‌تواند بسیاری از جوانب جامعه وقت مراکش را برای خواننده آشکار سازد و چون بر اساس مطالعات انجام‌شده، تاکنون پژوهش قابل ملاحظه‌ای در حوزه رمان پیکارسک و محمد شگری - نویسنده مشهور مراکشی - انجام نشده است، برای بازشناسی این نوع رمان در آثار وی و شناخت بیشتر و بهتر وی و آثارش، این پژوهش امری ضروری احساس شد.

۲.۱. سوالات تحقیق

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوالات است:

شاخصه‌های محتوایی پیکارسک که در سه‌گانه شگری نمود پیدا کرده است کدامند؟

هدف شگری از به‌کارگیری سبک داستانی پیکارسک در سه‌گانه خود چیست؟

۳.۱. پیشینه تحقیق

در خصوص پیکارسک تنها کتاب مستقلی که وجود دارد کتاب «پیکارسک داستان قلاشان» هری سیبر (۱۳۸۹) ترجمه فرزانة طاهری است؛ اما پایان‌نامه‌ها و مقالات زیادی نیز در زبان‌های فارسی و عربی نوشته شده است که نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به این تحقیق عبارت است از: مقاله «الروایة الیبیکارسکیة أو الشطاریة» (۲۰۰۸) از جمیل حمداوی چاپ‌شده در مجله حولیات التراث که در آن ابتدا تعاریفی از پیکارسک و نحوه ظهور آن در اسپانیا، سپس کشورهای اروپایی و جهان عرب را ارائه می‌دهد و شاخصه‌های اساسی آن را معرفی می‌کند و تأثیرپذیری آن از ادبیات کهن عربی و

مقامات را توضیح و دیدگاه‌های موافق و مخالف صاحب‌نظران و ناقدان را در این خصوص بیان می‌کند و در ادامه داستان‌های معاصر عربی را معرفی می‌کند که به سبک ادبیات پیکارسک نوشته شده‌اند. در رابطه با محمد شکری نیز پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در مجلات عربی چاپ شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به مقاله «بنية النصية لسيرة التحرر من القهر» (۱۹۹۷) نوشته صبری حافظ در مجله *الفصول* اشاره کرد که در آن به صورت کلی به بررسی مضمون و محتوای رمان الشطار پرداخته است. این مقاله در ذیل رمان الشطار چاپ شده است. مقاله دیگری با عنوان «السيرة الذاتية: قضايا الكتابة والتلقي حول تجربة محمد شكري» (۲۰۰۴) به قلم نورالدین صدوق در مجله عمان چاپ شده که در آن به تجربه‌هایی از شکری پرداخته شده است که باعث نگارش کتاب «الخيز الحافي» شده است. مقاله دیگری با عنوان «رواية البيكارسك خصائصها و تجلياتها في الخيز الحافي لمحمد شكري» (۲۰۱۲) از خالدیة جاب الله در مجله *منتدی الأستاذ* چاپ شده است. نویسنده در این مقاله ابتدا به مبانی نظری و شکل‌گیری رمان پیکارسک پرداخته سپس زمان و مکان روایت را در رمان مذکور بررسی کرده است. *نجاح جفافله* در پایان‌نامه‌ای با عنوان «الشخصية في رواية الخيز الحافي و الشطار، دراسة سيميائية» (۲۰۱۴) به نشانه‌شناسی شخصیت داستانی در دو رمان «الخيز الحافي و الشطار» پرداخته است، در این پایان‌نامه که در دانشگاه محمد خیضر دفاع شده است، به صورت کلی به ادبیات پیکارسک پرداخته شده و از شاخصه‌های پیکارسک تنها به دو شاخصه فقر و مهاجرت در شخصیت داستان پرداخته شده و سایر ویژگی‌ها و فن‌های ادبیات پیکارسک در اولویت بررسی نگارنده پایان‌نامه قرار نگرفته است. پایان‌نامه دیگری با عنوان «سوسیونویسیة السرد في رواية الخيز الحافي لمحمد شكري» (۲۰۱۰) از نعیم بن أحمد در دانشگاه محمد خیضر دفاع شده است که در آن رمان «الخيز الحافي» از منظر جامعه‌شناسی روایت مورد بررسی قرار گرفته و در خلال بحث، عناصر داستان (پیرنگ، شخصیت، زمان و مکان) در رمان مذکور نیز بررسی شده است. مقاله «المقارنة بين المضمون و البنية في الروايتين الخيز الحافي و همسايه‌ها» (۱۳۹۹) توسط ژیلای گلی طارمی و همکاران در مجله *دراسات الأدب المعاصر* چاپ شده که در این مقاله، نگارندگان به بررسی تطبیقی دو رمان مذکور از جنبه محتوا و ساختار پرداخته‌اند و به صورت محدود و مختصر برخی از فعالیت‌های شخصیت داستان و از بین عناصر نیز، زاویه دید و ساختار رمان را مورد بررسی تطبیقی قرار داده‌اند؛ اما در رابطه با موضوع پیکارسک در آثار محمد شکری که طلایه‌دار رمان پیکارسکی در ادبیات معاصر عرب به شمار می‌رود - بر اساس مطالعات صورت گرفته - پژوهش مستقلی انجام نشده است.

۲. پیکارسک و مبانی نظری آن

ادبیات پیکارسک ادبیاتی است که رویای جامعه حاشیه‌نشین و آرزوی مستضعفان و مستمندان را در رهایی از سلطه تمامی قدرت‌های زورگو و ستمگر منعکس می‌کند. «پیکارسک در لغت به معنای وابسته به ارادل و اوباش، شخص اوباش و آدم رذل آمده است» (آربانپور، ۲/۱۳۷۴: ۱۶۱۶). در اصطلاح ادبی «نوعی ادبیات داستانی است که در قرن شانزدهم میلادی در اسپانیا پدید آمد. پیکارو در اسپانیایی و معادل انگلیسی آن پیکارون به معنی آدم دغل، حيله‌گر و نانچیب است.

شخصیت اصلی در روایت پیکارسک معمولاً آدمی بی‌هویت، آواره، باهوش و در عین حال زیرک است که شخصیت وی به ندرت دستخوش تغییر می‌شود. نگاه طنزآلود به اجتماع، تک شخصیتی بودن و حوادث مستقل از ویژگی‌های روایت پیکارسک است» (داد، ۱۳۷۸: ۱۵۳). در واقع پیکارسک «سرگذشت خود نوشت یک پیکارو، یک کلاش و از این جنبه شکلی از هجو اجتماع و اشخاص زمانه است که فرد در آن می‌زیسته است» (سیبر، ۱۳۸۹: ۴). بنا بر این «داستان‌های پیکارسک را می‌توان ترکیبی از رئالیسم، کمدی و هجو دانست» (خداینده، ۱۳۸۹: ۱۲)؛ و قابل توجه اینکه «در این نوع داستان غالباً زندگی طبقه متوسط و بورژوا با لحنی آمیخته به هجو و طنز و مطایبه به تصویر کشیده می‌شود و اغلب شرح زندگانی آدم خانه به دوش و بی‌سروپا و ماجراجویی از طبقه تهیدست است که با دربوزگی و مسخرگی و کلاه‌برداری امرار معاش می‌کند. رویدادهای رمان معمولاً از زبان اول شخص حکایت می‌شود و رشته وقایع داستان هم ارتباطی چندان منطقی با یکدیگر ندارد. در واقع این نوع رمان خنده‌آور، طنزآمیز و بدبینانه است» (شریف‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۴۲).

غنیمی هلال معتقد است که «داستان‌های پیکارسک به انقراض داستان‌های چوپانی و سوق دادن داستان‌نویسی به واقعیت‌های زندگی کمک کرد و بر ویرانه آن، داستان‌نویسی در باب آداب و رسوم جامعه در مفهوم جدید متولد شد و بعدها با تحولی که در آن به وجود آمد به شکل داستان‌نویسی با محتوای اجتماعی تکامل یافت.» (غنیمی هلال، ۱۹۹۷: ۴۷۸). حمداوی می‌گوید: «اغلب این متون به شیوه داستان زندگینامه خود نوشت یا در پرتو داستان واقع‌گرایی انتقادی از زاویه دید اول شخص یا سوم شخص نوشته می‌شود و به همین دلیل داستان اتو بیوگرافی پیکارسک نیز نامیده می‌شود که میزان تکیه داستان، در به تصویر کشیدن جنبه درونی و تقابل آن با جنبه عینی و بیرونی را نشان می‌دهد. این سبک داستانی شکل گروتسک یا طنز هجوآمیز نیز دارد که به شیوه تمسخرآمیز و کنایی، آداب و رسوم جامعه و ارزش‌های دروغین و تصنعی آن را به باد انتقاد می‌گیرد و از آن‌ها پرده برمی‌دارد و به‌واسطه آن ظلم و زورگویی و فقر و نداری را محکوم می‌کند. رمان‌های پیکارسک به دلیل ویژگی‌های انتقادی و شورش علیه آنچه در جامعه مرسوم است و محکوم کردن ارزش‌ها و اصول و مبادی پست جامعه به رمان‌های واقع‌گرایانه تبدیل شده‌اند» (حمداوی، ۲۰۱۹: ۱۳).

از دیدگاه هری سیبر؛ رمان پیکارسک سه ویژگی اساسی دارد: «اول اینکه پیکارسک پدیده‌ای است ادبی، اثری داستانی که به عادات و زندگی کلاشان می‌پردازد. دوم اینکه سبکی است در داستان‌نویسی، یعنی سنخ یا گونه‌ای از آثار ادبی است متمایز از سبک‌های دیگر؛ و سوم اینکه خاستگاه آن در اسپانیای قرن شانزدهم است» (سیبر، ۱۳۸۹: ۶). نخستین رمان مهم پیکارسک رمان «لاتاریوی تورمسی» است که نویسنده آن گمنام مانده است. از دیگر نمونه‌های پیکارسک می‌توان به «گوئمان آلفارچه» از مائتو آلمان، «دن کیشوت» اثر سروانتس، «الاغ طلایی» اثر آپولیوس و «کشتی ابلهان» شاهکار سباستیان برانت اشاره کرد (شریف‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۴۳).

۱.۲. پیکارسک و دیدگاه اثرپذیری از مقامات عربی

تعامل فرهنگی میان ملت‌های مختلف سبب به وجود آمدن انواع ادبی‌ای می‌شود که ممکن است مشترکاتی باهم داشته باشند. فن مقامه از نظر فن داستان‌نویسی، بر ادبیات اروپا تأثیری گسترده داشته و از نظر هنری و سرشت واقع‌گرایانه الهام‌بخش روایات پیکارسک اسپانیایی بوده است. جیمز توماس مونرو در زمینه تأثیر ادبیات عرب بر ادبیات اروپا و داستان‌های مقامات و پیکارسک می‌گوید: «حکایت‌های مستقل و مجموعه‌ها و آثار دیگری از قصه‌ها و داستان‌های نثری که از عربی به لاتین یا زبان کاستیلی و به ویژه به اسپانیایی ترجمه شدند تأثیر به‌سزایی در تغییر و تحولات ادبیات اروپایی داشته‌اند» (مونرو، ۱۹۹۳: ۱۵۱). از لحاظ ساختار ادبی و محتوایی شباهت‌هایی میان مقامات و داستان‌های پیکارسک اسپانیایی وجود دارد. دلایل تاریخی راه یافتن فن مقامات به اسپانیا و آشنایی اسپانیایی‌ها با فن مقامات، فرضیه تأثیرپذیری داستان‌های پیکارسک از مقامات را تقویت می‌کند. «ادبیات پیکارسکی تحت تأثیر هنرهای عامیانه عرب در اندلس ظاهر شد. به ویژه هنگامی که یک طبقه اجتماعی از مسلمانان عرب حاشیه‌نشین و آواره به وجود آمد. افرادی که زندگی ولگردی و راهزنی و بیکاری و سرکشی علیه قوانین جامعه و قدرت حاکم را ترجیح دادند در حالی که در حاشیه جامعه مرکزی چه در اندلس و چه در سایر نقاط جهان عرب اسلامی زندگی می‌کردند» (حمداوی، ۲۰۱۹: ۱۹). در پاسخ به این پرسش که آیا رمان پیکارسکی اسپانیایی از ادب مقامات تأثیر پذیرفته است یا نه؟ باید گفت که پژوهشگران در این زمینه دو گروه‌اند: گروهی این تأثیرپذیری را تأیید و گروهی آن را انکار می‌کنند. گروهی چون محمد غنیمی هلال و سهیر قلم‌اوی و احمد طه بدر و عبدالمنعم محمد جاسم و علی الراعی بر این تأثیرپذیری صحه گذاشته‌اند و معتقدند که به تقلید از مقامات عربی گونه ادبی جدیدی در ادبیات اسپانیا پدیدار شد که آن را پیکارسک نامیدند. دکتر شمیسا وقتی به روایات پیکارسک و جایگاه آن در ادبیات اروپا می‌رسد، می‌گوید: «به نظر من داستان‌های پیکارسک خود مأخوذ از سنت مقامه‌نویسی است؛ چون قهرمان مقامه هم دغل‌باز و محیل است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۱). بیشترین تأثیری که ادبیات عرب در ادبیات غرب گذاشته از طریق شخصیت حیل‌گر مقامه بوده که باعث شد ادبیات پیکارسک یا ادبیات دغل‌کارانه در اسپانیا شکل بگیرد و پس از آن به سایر کشورهای غربی راه یابد (الراعی، ۱۹۸۵: ۸). برخی از پژوهشگران اسپانیایی نیز دیدگاه محققان عرب درباره اثرپذیری رمان پیکارسکی از ادب مقامه عربی را تأیید می‌کنند و معتقدند که «این‌گونه ادبی یعنی مقامه به ادبیات فارسی و ادبیات سایر مشرق زمین نفوذ کرده است و به نظر می‌رسد که ادب مقامه همچنین بر نویسندگان اولین رمان در اسپانیا و ایتالیا تأثیر گذاشته است» (همان: ۶۵). از جمله کسانی که این تأثیر و تأثر را انکار می‌کنند می‌توان به «محمد انقار، محمد جاسم و انخل فلوریس اشاره کرد. انخل فلوریس ناقد اسپانیایی تأثیرگذاری مستقیم مقامات در رمان پیکارسک را به دلیل نبود جنبه سرگذشت خود در مقامات حریری به‌جز در یک مقامه انکار می‌کند و معتقد است که شاخصه سفر در ادبیات کهن یونان و روم وجود داشته است» (حمداوی، ۲۰۰۸: ۶۰)؛ بنابراین بر اساس شواهد و قراین تاریخی و دیدگاه‌های پژوهشگران در خصوص تأثیر فن مقامه بر رمان پیکارسک می‌توان نقطه شروع و سرآغاز پیکارسک را در فن مقامه عربی

جستجو کرد که با ورود مسلمانان عرب به اسپانیا (اندلس)، نویسندگان و روشنفکران اسپانیایی به تقلید از این فن پرداختند و به ترجمه و شرح آن مبادرت ورزیدند و این گونه ادبی به اندازه‌ای در ادبیات اسپانیا تأثیر گذاشت که باعث ظهور رمان پیکارسک در اسپانیا شد و به دنبال آن جریان داستان‌نویسی در اروپا متحول گردید. علاوه بر شواهد تاریخی، دو گونه ادبی مقامه و پیکارسک از لحاظ ویژگی‌های ساختاری و محتوایی، شباهت‌های بسیاری با یکدیگر دارند که این تأثیرگذاری را تأیید می‌کند.

۲.۲. پیکارسک و داستان‌نویسی عرب

هرچند رمان پیکارسک در اسپانیا ظهور کرد و در آنجا شکوفا شد اما از آنجا به ادبیات اروپا سپس به ادبیات جهان منتقل شد، در ادبیات عربی نیز تعداد زیادی رمان پیکارسکی وجود دارد که اغلب آن‌ها در مراکش دیده می‌شود. در ادبیات معاصر عرب مفاهیم و اصطلاحات بسیاری بر رمان پیکارسک اطلاق می‌شود. «عده‌ای چون جمیل حمداوی ترجیح می‌دهند تا اصطلاح غربی آن یعنی پیکارسک را به علت دقت دلالت وضعی و اصطلاحی آن حفظ کنند و برخی چون محمد شکری و محمد غنیمی هلال و اسماعیل عثمانی اصطلاح شطار را برگزیده‌اند و عده‌ای چون علی الراعی اصطلاح رمان ایتالی (دغل کارانه) را به کار می‌برند و برخی نیز چون محمد طرشونه ادیب تونس اصطلاح ادبیات آوارگان یا ادبیات بینوایان، ادبیات گدایان یا ادبیات حاشیه‌نشینان را بر آن اطلاق کرده‌اند» (صالح، ۲۰۱۵: ۱۵). نمود رمان پیکارسکی و تأثیرات آن در ادبیات معاصر عرب از یک سو در عرصه داستان‌نویسی مراکش و از سوی دیگر در مشرق عربی (شام) ظاهر شده است؛ اما آغاز تجلی و ظهور آن از مراکش بوده است. چه بسا که این امر، به خاطر نزدیکی کشور مراکش به اسپانیا به‌طور خاص و اروپا به‌طور عام، به اثرپذیری مستقیم نویسندگان مراکشی از ادبیات اسپانیایی و داستان‌نویسی غرب برمی‌گردد، به طوری که این سبک نوشتاری در آثار محمد شکری، محمد زفزاف، بنسالم حمیش و محمد براده به وضوح دیده می‌شود (حمداوی، ۲۰۰۸: ۶۲). عبدالحمید عقار در رابطه با واقعیت تجربه داستانی در مراکش می‌گوید: «پیکارسک یک سبک و اسلوب صرف نیست بلکه درون‌مایه‌ای خلاقانه است؛ چراکه رمان باید در محتوا و ساختار به اموری بپردازد که برای مخاطب شگفت‌انگیز، فراموش شده و حاشیه‌ای باشد. به عقیده وی رمان مراکشی فریادهای گوناگونی چون فریاد خود واقعی و مسئله بودن را طنین‌انداز کرد، حال آنکه این فریادها در گرداب حقارت و حاشیه‌نشینی خاموش مانده بود. موضوعی که در رمان «الخبز الحافی و الشطار» محمد شکری و «الضوء الهارب ولعبة النسیان» محمد براده محقق شده است» (توفیق، ۲۰۰۵: ۷۱). بر اساس دیدگاه علی الراعی؛ «محمد شکری سرآمد داستان‌نویسی پیکارسکی یا داستان واقع‌گرایانه دغل کارانه در ادبیات معاصر عرب به شمار می‌رود» (الراعی، ۱۹۸۵: ۹).

۳. جایگاه ادبی محمد شکری

محمد شکری یکی از مشهورترین نویسندگان مراکشی در قرن بیستم بود که در سال ۱۹۳۵ م در منطقه الناظور در شمال مراکش به دنیا آمد. از سال ۱۹۶۶ ابداعات و نوآوری‌های ادبی او در زمینه نقد ادبی از مجلات ادبی عربی، آمریکایی و انگلیسی شروع به انتشار کرد که مجله *الآداب*

لبنان یکی از آن‌ها بود. شکرى مسير نويسندگى خود را در سال ۱۹۶۶ با انتشار اولين داستانش با عنوان «العنف على الشاطئ» در مجله لبنانى *الآداب* شروع کرد و در فوریه ۱۹۷۳ به اتحادیه نويسندگان مراکش پیوست (شکرى، ۲۰۰۶: ۴). نخستين رمان او با عنوان «الخبز الحافى» چاپ شد که علت اصلی شهرت شکرى است. اين رمان در زمان چاپ، در مراکش و جهان عرب به دليل شجاعت و جسارت در اعترافاتی که در خصوص شکستن تابوها و رد مردسالاری در آن بيان شده بود سر و صدای زيادی به پا کرد. به همین دليل در مراکش و بسياری از کشورهای عربی از جمله مصر ممنوعيت انتشار گرفت. در اواخر دهه هشتاد، شکرى بخش دوم رمان *الخبز الحافى* را با عنوان «الشطار» چاپ کرد اما اين رمان با ممنوعيتی که رمان نان خالی مواجه شده بود روبه‌رو نشد. بخش سوم سه‌گانه اتوبیوگرافیک شکرى با عنوان «وجه» چاپ شد. برخی از ناقدان معتقدند که شکرى با رمان «الخبز الحافى» ادبیات جدیدی را پایه‌گذاری کرد که می‌توان آن را ادبیات افشاگر عربی نامید. سرانجام شکرى در ۲۰۰۳ م به علت بیماری سرطان درگذشت (احمد خليل، ۲۰۰۳، ج ۳: ۱۶۳۷).

۴. معرفی سه‌گانه شکرى

رمان سه‌گانه شکرى (*الخبز الحافى، الشطار و وجه*) یکی از مهم‌ترین کتاب‌های زندگینامه خود نوشت داستانی پیکارسکی است که در تاریخ ادبیات عرب ارائه شده است. شکرى در این سه‌گانه، از زندگی و سرگذشت شوم خود سخن می‌گوید و به عبارتی داستانی را روایت می‌کند که داستان واقعی زندگی خودش است. علی‌رغم اینکه اتفاقات رمان و فضای داستانی آن در مراکش صورت گرفته است اما تصویری کلی از جوامع عربی است که در آن شهروندان از فشارهای زندگی و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رنج می‌برند. شکرى در این رمان درد و رنج جوان روستایی را به تصویر می‌کشد که از شدت بدبختی و ظلم و فقر و نداری در زمان اشغال مراکش توسط اسپانیا و فرانسه می‌نالند. به همین دليل در جستجوی یک تکه نان ولو خشک و خالی به کار سفر و ولگردی و کلاه‌برداری و دزدی و می‌گساری روی می‌آورد. از ویژگی‌های این رمان این است که به سبک رمان پیکارسکی نوشته شده است و مبتنی بر گفتمان اتوبیوگرافیکى یا زندگینامه خود نوشت است و از دیدگاه روایی درونی، واقعیت موجود در جامعه مراکش را افشا می‌کند و رسوایی‌های آن را به باد انتقاد می‌گیرد. علت اینکه سه‌گانه شکرى را یک اثر پیکارسکی می‌نامیم این است که زندگی یک پیکارو را از آغاز تا پایان روایت می‌کند. به طور کلی می‌توان این سه‌گانه را متونی گزارش‌وار و سند رسمی و موثقی به شمار آورد که زندگی محمد شکرى را از کودکی تا پیری برای خواننده ترسیم می‌کند.

۵. ویژگی‌های رمان پیکارسک و نمود آن در سه‌گانه شکرى

رمان پیکارسکی به ویژگی‌هایی متمایز می‌شود که آن را از گونه‌های داستانی دیگر متمایز می‌کند. واقع‌گرایی انتقادی، مهاجرت و سفر و رویارویی قهرمان داستان با رنج و دردهای گوناگون، توسل به مکر و حيله برای کسب مال و رسیدن به مقصود، فقر و نیازمندی قهرمان داستان، بیکاری و سرکشی قهرمان در برابر قانون، بیان نابسامانی‌های اجتماعی و مفاسد اخلاقی،

شکستن تابوهای اخلاقی، اجتماعی و زبانی، بی‌زاری از حاشیه‌نشینی و ظلم و ستم، درون‌گرایی، رهایی از فلسفه پوچی و نگرانی وجودی و تباهی، جنبه اتوبیوگرافیکی و استفاده از فن روایی اول شخص، ساختار اپیزودیک، خصوصیات گروتسک، روایت طنزآمیز و پارودی، ساختار ضعیف و استفاده از واژگان عامیانه و پیش‌پا افتاده، استفاده از نثری شاعرانه و سرشار از اصطلاحات علمی و ادبی، از شاخصه‌های رمان پیکارسکی است که همگی در سه‌گانه شکری نمود یافته است، اما در جستار حاضر هدف آن است که شاخصه‌های محتوایی پیکارسک در سه‌گانه شکری مورد بحث و بررسی و نقد تحلیلی قرار گیرد. برخی از این شاخصه‌ها عبارت‌اند از:

۵-۱. واقع‌گرایی انتقادی

یکی از مؤلفه‌های مهم رمان‌های پیکارسک واقع‌گرایی آنهاست (حقایق و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۳). به عقیده ویکز؛ واقع‌گرایی در رمان‌های پیکارسک بدین معناست که «جزئیات بسیار ریز داستان، صادقانه در اختیار خواننده گذاشته می‌شود و لحن روایت آن کاملاً صریح و بی‌پرده است و حوادث شرح داده شده، در خصوص زندگی افراد سطح پایین جامعه است. به همین دلیل است که مورخان سعی بر این دارند که روایت پیکارسک را سندی اجتماعی ارزیابی کنند که به ادعای آن‌ها درجات گوناگون واقعیت عصر پیش از افول سیاسی و اقتصادی اسپانیا را باز تولید می‌کند» (wicks, 1974: 246). در این نوع رمان‌ها «جزئیات واقع‌گرایانه معمولاً از زندگی طبقات پایین گرفته می‌شود و تا حدی با خشونت و زشتی آمیخته است» (رضایی، ۱۳۸۲: ۲۶۰)؛ بنابراین پیرنگ داستان - های پیکارسکی پیرنگی رئالیستی و واقع‌گرایانه است. نویسنده در رمان‌های پیکارسکی صرفاً به توصیف ریز جزئیات و حوادث نمی‌پردازد بلکه نگرشی انتقادی نسبت به حوادث و مسائل جامعه دارد. شکری نیز در سه‌گانه خود، از این توانمندی رمان پیکارسک استفاده کرده و با جزئیات کامل، اوضاع کشور و طبقه محروم جامعه را به تصویر کشیده است. «الیوم ۳۰ مارس ۱۹۵۲ تمر اربعون سنة علی حماية فرنسا للمغرب. لهذا صار يعتبر ۳۰ مارس الیوم المشؤوم» (شکری، ۲۰۰۰: ۱۱۸). شکری با گفتن این جملات داستان خود را به دنیای واقعی و روزمره نزدیک‌تر می‌سازد و باورپذیری خواننده را نسبت به موضوع و محور متن بیشتر می‌کند. وی با یادآوری این روز از استعمار خارجی و مستبدان داخلی انتقاد می‌کند تا حس مسئولیت و وطن‌پرستی را در روح جامعه و مردم برانگیزد. در همین راستا از تظاهرات و شورش مردم علیه استعمار و استبداد سخن می‌گوید که دیگر در برابر ظلم استعمارگران و مستبدان سر فرود نمی‌آورند بلکه در راه آزادی و سرنوشت سرزمین خود قدم در راه مبارزه می‌گذارند: «بدأت الجموع تتجه نحو الحفلات العمومية...الکیدانی و أنا اتجهنا مع الجماعة التي هاجمت طريق السمارين. حجارة تسقط علی الشرطي...» (همان، ۱۲۳). در رمان «الشطار» نیز صحنه‌هایی از واقعیت موجود در جامعه را به تصویر می‌کشد که در اعتراض به سیاست‌های پاشا و بیرون کردن استعمارگران و محکوم کردن مستبدان و حاکمان بی‌کفایت نمود می‌یابد. «عمال و مشردون يتجمعون فی ساحة إسبانيا. الأصوات تصرخ فی هياج: لیسقط الباشا...لیسقط الخونة» (شکری، ۲۰۰۰: ب: ۱۴). نویسنده در رمان «وجوه» از وخامت و رکود اوضاع اقتصادی در شهر طنجه سخن می‌گوید که باعث بسته شدن بسیاری از مغازه‌ها و شکست خرده تاجرها شده است: «الأزمة الإقتصادية أیاست کلّ التجار الصغار. الحياة مازالت تدبّ فی المدينة لكن مجدها الذهبی ضاع» (شکری،

۲۰۰۲: ۷۰). راوی از بحران اقتصادی سخن می‌گوید که در نتیجه بی‌کفایتی سران حاکم و دخالت استعمارگران خارجی به وجود آمده است و مردم به ویژه طبقات پایین و محروم جامعه را تحت فشار مشکلات اقتصادی قرار می‌دهد.

۵-۲. نگاه هجوآمیز و انتقاد از جامعه

میرصادقی در کتاب واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی در این زمینه می‌نویسد: «شخصیت اصلی رمان پیکارسک با گروه‌ها و طبقه‌های مختلف جامعه معاشرت می‌کند و در زندگی آواره خود با همه سنخ آدمی روبه‌رو می‌شود و همه را هجو می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ذیل پیکارسک). سلیمانی نیز در کتاب «رمان چیست؟» هجو را از عناصر برجسته و مهم رمان‌های پیکارسک معرفی می‌کند و می‌گوید: «شخصیت اصلی رمان پیکارسک با سادگی و کارهای فروتنانه‌اش به طبقات گوناگون خدمت می‌کند و سرانجام کم‌کم به دنائت و ضعف‌های اخلاقی آن‌ها پی می‌برد. رمان پیکارسک نیز از همین مسئله استفاده کرده، قالب‌ها، نقش اجتماعی و همچنین امتیازهای قومی - نژادی را به هجو می‌کشد.» (سلیمانی، ۱۳۶۶: ۲۲).

شکری در رمان «وجوه» از زیبایی باران سخن می‌گوید و با نگاهی هجوآمیز و منتقدانه آن را به تصویر می‌کشد و صدای افتادن چکه‌ها در سطل‌ها را آهنگ غمباری برای فقرا توصیف می‌کند و می‌گوید: «جمیل أن یسقط المطر لکنه یصبح کارثة عندما تسمع القطرات تتساقط من السقف فی خمسة اسطال بانتظام: بلاق...بلاق...بلاق...» (شکری، ۲۰۰۲: ۲۳). راوی در این عبارت زیبایی باران را به باد انتقاد می‌گیرد و با کلامی هجوآمیز آن را برای فقیران کوخ‌نشین که از سقف خانه‌شان آب می‌چکد مصیبتی دردناک توصیف می‌کند و از فقر موجود در جامعه و نداشتن مسکن مناسب انتقاد می‌کند.

شکری در سه‌گانه خود به ویژه در بخش اول و دوم آن، از قوانین و آداب و رسوم غلط به ویژه مردسالاری موجود در جامعه وقت مראکش انتقاد می‌کند و با آن به مبارزه برمی‌خیزد. به عقیده صبری حافظ «نوشته‌ای در ادبیات معاصر عرب همچون سه‌گانه شکری وجود ندارد که با جرأت و جسارت ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی را زیر پا بگذارد. سه‌گانه شکری چالشی برای رد اقتدار مردسالاری و پدرسالاری و تلاشی برای خاتمه دادن به سلطان بی‌رحم است حتی اگر آن سلطان پدر باشد» (حافظ، ۱۹۹۷: ۲۲۴). پدر در این اثر علاوه بر اینکه یک انسان است نماد شرایط و موقعیت سخت و جانکاهی است که گریبان‌گیر کودک است و نماد خشم زمانه‌ای است که روح کودک را عذاب می‌دهد (عبدی، ۱۳۹۱: ۸۱). راوی در این اثر، انزجار خود از جامعه مردسالارانه را که در رابطه وی با پدرش بروز پیدا می‌کند و نمایانگر کینه و نفرت است، به وضوح نشان می‌دهد. در رمان «الخیز الحافی» مردسالاری نادرست همراه با خشونت و استبداد، نقش اساسی در تخریب شخصیت کودک و نوجوان در جامعه عربی دارد که در ادامه به تمایل انتقام از این پدرسالاری خشونت‌آمیز زورگو می‌انجامد. «دخل أبی وجدنی أبعی علی الخیز. أخذ یرکلنی ویلکمنی: أسکت أسکت أسکت، ستأکل قلب أمک یا ابن الزنا. رفعی فی الهواء خبطنی علی الأرض رکلنی حتی تبت رجلاه» (شکری، ۲۰۰۰، الف: ۶). سخت‌گیری و زورگویی و بی‌رحمی پدر به اندازه‌ای است که محمد آرزوی مرگ پدر را دارد بلکه در خیال خود چندین بار او را کشته است و تنها این راه

برای او مانده که در واقعیت نیز او را بکشد. «هوی علی بالعصا، عوبت، شتمته فی خیالی، یضربنی وبلغنی جهرا أضربه وألعه فی خیالی، لولا الخیال لانفجرت» (شکری، ۲۰۰۰، الف: ۵۳) این موضوع یک رویداد سیاسی مهم است که تقابل و رودرویی میان قهرمان داستان و پدرسالاری را شکل می‌دهد. شکری از این طریق به یک الگوی پدرسالارانه استبدادی می‌اندیشد که با خشونت نمادین خود شناخته می‌شود، خشونت استبدادی پدرسالارانه‌ای که موجب زخم‌ها و عقده‌های تربیتی مستبدانه در ناخودآگاه جوان عرب می‌شود. این موضوع شاهد مثال خوبی برای عقده اودیپ فروید در روانکاوی است چراکه حس انزجار و نفرت محمد نسبت به پدرش و زورگویی‌های او، در لایه-های ذهن کودک، عقده اودیپ به وجود آورد که باعث شده بود بارها در خیال خود پدرش را بکشد و یا آرزوی مرگ او را داشته باشد؛ آرزویی که از ناخودآگاه او نشأت می‌گیرد، آرزویی که محمد از انجام و تحقق آن در واقعیت ناتوان است و به یک عقده روانی در او تبدیل شده است. سرکشی و شورش علیه ظلم سران حاکم و جامعه مردسالاری در نزد محمد قهرمان داستان از زورگویی و آزار و اذیت پدرش نسبت به او و مادرش و کشته شدن برادر کوچکش توسط پدر نشأت گرفت و به مقابله با پدرسالاری و مردسالاری در جامعه مراکش پرداخت و از پذیرفتن آن سرباز زد. سه‌گانه شکری به ویژه بخش اول آن، انقلاب فرهنگی بر ضد پدرسالاری و خشونت نمادین آن در تاریخ داستان‌نویسی عرب به وجود آورد.

شکری در سه‌گانه خود اوضاع زنان را در بطن جامعه مردسالاری به تصویر می‌کشد که به او اجازه حضور فعال در جامعه را نمی‌دهد. همان‌گونه که در رمان توصیف و تصویر شده است زن تابع و تحت اختیار مرد قرار دارد و از نابرابری و بی‌عدالتی جامعه مردسالار رنج می‌برد. یکی از ابتدایی‌ترین حق هر کودک یادگیری و آموزش علم است که بر اساس شواهد موجود در داستان، دختران مراکشی بنا به دلایلی چون فقر، بیماری، سیاست و تفکر غلط مردسالاری حق یادگیری و آموزش نداشتند و تعداد اندکی از آنها در مدارس درس می‌خواندند. محمد پس از دریافت مدرک ابتدایی به‌عنوان معلم در یکی از مدرسه‌های طنجه مشغول به کار شد که شرایط مدرسه را این چنین توصیف می‌کند. «فی مدرسة الحیّ الجدید للبنین و البنات، أسندوا لی القسم التحضیری، القسم فی جانب من الساحة بركة من خشب تقطر فی الشتاء و قد ینقّ قربها الضفدع، أكثر من أربعین تلمیذاً فی کل سنة. عدد البنات لایتجاوز الأربع» (شکری، ۲۰۰۰، ب: ۱۲۶). از طرف دیگر زن وسیله‌ای برای ماجراجویی‌های جنسی مردان و زمینه‌ای برای ارضای خواسته‌ها و غرایز جنسی‌شان به شمار می‌رفت. تا جاییکه بسیاری از گردشگران و جهانگردان و حتی نویسندگان مشهور برای ارضای نیاز جنسی‌شان شهر طنجه را محل اقامت خود برگزیده بودند. زن در این اثر به عنوان ابزاری نمود یافته است که تحولات و تغییرات جامعه مراکش و نوشتن تاریخ رمزآلود آن در دوره پس از استقلال مراکش را برای مخاطب رصد می‌کند.

تصویرسازی زنان بدکاره در این سه‌گانه بیشتر از زنان عفیف است. این مسئله به فساد و فقر و فحشای موجود در بطن جامعه برمی‌گردد که باعث رشد این معضل اخلاقی و اجتماعی شده است. مسئله‌ای که باعث شده است تا تصویر زن در این رمان آینه شفاف‌ی برای انعکاس اشتباهات بزرگی باشد که جامعه در حق فرزندانش مرتکب شده است. وضعیت اجتماعی زنان در

این گونه آثار، یکی از نمونه‌های مسائل حاشیه‌ساز جامعه در فرهنگ مردسالاری به شمار می‌رود که دیدگاهی کلیشه‌ای نسبت به زن دارند و زن را ابزاری برای آسایش و رفاه و امنیت مردان می‌پندارند.

۵-۳. طنز تلخ

برخی از انواع ادبی چون طنز و پیکارسک و کمدی در کنار هم قرار می‌گیرند و این نشان می‌دهد که برخورد نویسنده با جامعه خود برخوردی انتقادی است و آنچه در آن می‌بیند نازل‌تر و تباه‌تر از آن چیزی است که ترسیم می‌کند. *دانیل دوفو* غایت طنز را پاک‌سازی جنبه حیوانی انسان می‌داند. «دوفو برای تبیین غایت طنز، از همانندی دو واژه «Satyr و Satire» استفاده می‌کند که در اساطیر یونان، موجودی نیمه انسان و نیمه حیوان بوده و غرض او از این جناس لفظی این است که لابد طنز باید بتواند با سیما یا جنبه حیوانی در انسان بستیزد و آن را اصلاح و آدم کند» (Pollard, 1977: 2). به عقیده نورمن مان در کتاب مقدمه‌ای بر روان‌شناسی؛ خنده، نتیجه ادراک ناگهانی تناقض موجود میان وضع چیزهاست چنان‌که هست و چنان‌که باید باشد یا چنان‌که فکر می‌کنیم باید چنان باشد (حلبی، ۱۳۶۴: ۵۹)؛ بنابراین هدف طنز صرفاً خنداندن نیست بلکه انتقاد از اوضاع و شرایط و افکاری است که از دیدگاه نویسنده جامعه را تهدید می‌کند و نویسنده از طریق طنز نقادانه تلاش می‌کند درصدد ایجاد تغییر یا جلوگیری از آن برآید. طنز و فکاهه به عنوان سبکی رایج و سلاحی اجتماعی در مقابله با حاشیه‌نشینی و یکی از راه‌های نقد واقعیت موجود در متون داستانی تبدیل شده است.

شکری نیز از این ابزار ادبی برای نقد جامعه و افراد آن استفاده کرده است. به عنوان نمونه آنجایی که *عبدالمالک* در قهوه‌خانه از *ملک فاروق* و *سیاست جمال عبدالناصر* و انقلاب ۲۳ جولای برای حاضرین حرف می‌زد و مردم عوام و بیسواد نیز سخنان او را باور و تأیید می‌کردند، محمد در میان کلام او می‌خندد و *عبدالمالک* عصبانی شده و محمد را از باب تمسخر و تحقیر بچه خطاب می‌کند و محمد در جواب او می‌گوید: «أنا لست ولداً. أنت تتكلم عن محمد نجيب و جمال عبدالناصر كأنك تقابلهما كل يوم و يتحدثان إليك عن أسرارهما السياسية. من أين تعرف كل هذه الأخبار عنهما؟» (شکری، ۲۰۰۰، الف: ۲۱۸). شکری با استفاده از طنز و مطایبه نه تنها *عبدالمالک* را به تمسخر می‌گیرد بلکه با این روش تمام کسانی را که در باب سیاست و جامعه بدون علم و دانش و جایگاهی اظهار نظر می‌کنند، به تمسخر و انتقاد می‌گیرد. طنز و تمسخر او طنزی سازنده و نقادانه است او با این تصویر، از مردمی انتقاد می‌کند که در جهل و بیسوادی دست‌وپا می‌زنند و عقل خود را به دست سخنان افرادی دروغگو سپرده‌اند که سیاست، اقتصاد و اوضاع اجتماعی کشور را با اندک سواد خواندن و نوشتن تحلیل می‌کنند. محمد در جواب *عبدالمالک* که او را بیسواد خطاب می‌کند از باب طنز و تمسخر او را دروغگو می‌خواند و می‌گوید: «أنا أمي و جاهل لكنك أنت كذاب. أفضل لي أن أكون أمياً و جاهلاً من أن أكون كذاباً مثلك» (همان: ۲۱۹). شکری امثال *عبدالمالک* را دروغ‌گویانی توصیف می‌کند که باعث شکست و گمراهی فکری مردم می‌شوند و در این میان نادان و بیسواد بودن را بر مرام دروغ‌گویی ترجیح می‌دهد. محمد تناقضاتی در واقعیت موجود و سخنان *عبدالمالک* می‌بیند که با واقعیت همخوانی ندارد

بنابراین با زبان طنز و استهزاء به بی‌سوادی و نادانی خود می‌بالد که باعث گمراهی فکری کسی نمی‌شود و بر ندانستن خود اقرار می‌کند و در رابطه با مسئله‌ای که شناختی ندارد حرف نمی‌زند. در مقابل با زبان طنز و تمسخر با عبدالمالک سخن می‌گوید که با اندک سوادی که دارد خود را دانای کامل می‌داند و در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کند چراکه در میان مخاطبان او فرد باسوادی وجود ندارد که صدق و کذب سخنان او را بسنجد. شکری در رمان «الشطّار» از زبان لوثوالی با زبانی طنز و استهزائی در نهایت نومی‌دی و یأس از وخامت وضعیت موجود سخن می‌گوید: «فی بلاد المواعید يموت الإنسان جوعاً» (شکری ۲۰۰۰، ب: ۱۷۰). نویسنده با بازگردانی اتفاقات گذشته و تداعی خاطرات خود در زمان حال با زبانی تلخ و گزنده از سرزمینی سخن می‌گوید که سرزمین وعده‌ها بود، سرزمینی که نه تنها وعده‌ای در آن محقق نشد بلکه مردم همان سرزمین - فقرا و حاشیه‌نشینان و طبقات پایین جامعه - از شدت فقر و نداری از گرسنگی می‌میرند. این عبارت هرچند در خوانش اول خنده‌دار است اما خنده‌ای تلخ و غمبار که قهرمان داستان و بسیاری از مردم او این وضعیت را به چشم خود دیده بودند و این عبارت خبری، در بطن خود پرسش‌های بسیاری دارد که چرا باید در سرزمین وعده‌ها انسان به خاطر یک تکه نان خالی بمیرد؟ چرا سران کشور تدابیر لازم را برای رهایی از این وضعیت اسفناک نمی‌اندیشند؟ چرا مرفهان بی‌درد به فکر نیازمندان سراپا درد نیستند؟

۴-۵. سفر و رویارویی قهرمان داستان با رویدادهای گوناگون

از دیگر مؤلفه‌های اصلی رمان‌های پیکارسک سفر و مهاجرت است. قهرمان‌های این‌گونه داستان‌ها مدام در حال سفر هستند و با رویدادهای گوناگونی روبرو می‌شوند. سفر یکی از عناصر اصلی آثار پیکارسکی است که در نتیجه شرایط بحرانی، قهرمان داستان به اجبار در آن قدم می‌گذارد تا مسیر و شرایط زندگی خود را تغییر دهد. کزاززی در این زمینه می‌گوید: «رمان پیکارسک در برگیرنده یک سفر طولانی است و این مضمون را از رمانس گرفته‌است» (کزاززی و سبزیان میرآبادی، ۱۳۸۸: ۳۸۰).

سه‌گانه شکری با انتشار قحطی در خلال جنگ جهانی دوم در روستاهای مراکش آغاز می‌شود. راوی به همراه خانواده خود در جستجوی لقمه‌ای نان برای زنده ماندن به ناچار به شهر طنجه مهاجرت می‌کند. رمان «الخبز الحافی» با سفر و مهاجرت قهرمان داستان و خانواده‌اش شروع می‌شود آنجا که می‌گوید: «أسکت، سنهاجر إلی طنجة. هناک خبز کثیر. لن تبکی علی الخبز عندما نبلغ طنجة. الناس هناک یأکلون حتّی یشبعوا» (شکری، ۲۰۰۰، الف: ۹). قهرمان داستان سفری را روایت می‌کند که به دنبال قحطی و گرسنگی در روستا اتفاق افتاده است و برای رهایی از این وضعیت و یافتن کار و امرار معاش به شهر مهاجرت می‌کند. مادر محمد، به کودک گرسنه خود که از شدت گرسنگی و نبود حتی تکه نانی برای خوردن گریه می‌کند، با این وعده دلداری و امید می‌دهد. مادر از سفری برای او می‌گوید که پایانش نجات بخش خواهد بود اما پیکارو خردسال داستان در مسیر سفر اتفاقات ناگهانی را می‌بیند که برای او وحشتناک و دلهره‌آور است آنجا که می‌گوید: «فی طریق هجرتنا مشياً علی الأقدام رأینا جثث المواشی تحوّم حولها الطيور السوداء والکلاب» (شکری، ۲۰۰۰، الف: ۱۰). سفری که در طول آن پیکارو صحنه‌ها و حوادثی را می‌بیند که برای یک کودک، بسیار

ناخوشایند و ترسناک است. دیدن اجساد و لاشه چهارپایان در مسیر سفر که از گرسنگی هلاک شده‌اند و پزندگان سیاه و سگ‌های گرسنه‌ای که اجساد آن‌ها را تکه پاره می‌کنند این رویدادها، سفر را در تصورات ذهنی او دژم‌خو جلوه می‌دهد و در ناخودآگاه او تأثیر سوء می‌گذارد.

سفر در جستجوی یافتن کار، یکی از ویژگی‌های اصلی این‌گونه داستانی است، پیکاروی داستان شکر، مدام در جستجوی کار یا تحصیل علم از شهری به شهر دیگر سفر می‌کند و به تبع آن ایزودی از بخش‌های مجزا و مفصل از هم در ساختار داستان به وجود می‌آید، چراکه در هر بخش از رمان، قهرمان داستان در شهری به دنبال کار و کسب روزی است و در پایان آن بخش به شهر دیگری مهاجرت می‌کند: «فی الواحدة صباحاً ركبنا الحافلة الذاهبة إلى الناظور... تفو علی هذه الرحلة، رحلة الجوع... ووصلنا إلى وهران ليلاً» (همان: ۵۱). محمد به همراه پدرش و عده‌ای از افراد فقیر و نیازمند در جستجوی کسب و کار راهی وهران می‌شود سفری که برای تفریح و خوش‌گذرانی نیست بلکه از شدت گرسنگی و بی‌پولی و بیکاری است به همین دلیل محمد از این سفر متنفر و بیزار است. در طول این سفر با انواع ماجراجویی‌ها و رخدادهای ناگهانی و خطرناک مواجه می‌شود که با زیرکی و حيله‌گری از شر آن‌ها در امان می‌ماند.

۵-۵. به تصویر کشیدن کشمکش تراژدیک ناشی از تقابل ارزش‌ها

شکر در سه‌گانه خود کشمکش تراژدیک به وجود آمده از تقابل ارزش‌های اصیل و ارزش‌های پست را به تصویر کشیده است. سه‌گانه‌ای که به نوعی داستان تراژدی انسان معاصر و شکوه و عظمت و انسانیت از دست رفته در قرن بیستم است که ارزش‌های اصیل جای خود را به ارزش‌های پست داده‌اند و ناامیدی و فراموشی و سرخوردگی و غم و اندوه بر انسان چیره شده است و این غم و اندوه و ناامیدی امروز، حاصل غفلت و بی‌کفایتی دیروز آدمی است. «ربما كآبة اليوم هي وليدة الأمس / ربما النسيان المتخادل لايسعني / من يستطيع أن يعيد مجد اللقاءات / في الحانات التي خربها التتر / تلك التي أفرحتنا / فيها الأحزان الجميلة» (شکر، ۲۰۰۲: ۶۶). راوی بر گذشته خود و سرزمینش حسرت و غبطه می‌خورد که خاطرات نوستالژیکی در آن داشته است ولی حال آن خاطرات زیبایی شیرین، به غم و اندوهی تلخ و جان‌سوز تبدیل شده‌اند و ارزش‌های پست جای ارزش‌های اصیل را گرفته‌اند و کسی نیست که بتواند این شکوه از دست‌رفته را برگرداند. یا در بخشی دیگر شکر دیدگاه و تفکر شهری‌ها را نسبت به روستاییان و حاشیه‌نشینان جامعه به تصویر می‌کشد که باعث سرخوردگی و انزواطلبی محمد می‌شود و در ذهن او تضاد ارزشی و طبقاتی را به وجود می‌آورد آنجا که می‌گوید: «بینی و بین أطفال الحى فوارق تجعلنى أحسّ أنّى أقلّ منهم رغم أنّ بعضهم بائس مثلى. ويقولون عَنى: هو ريفى. جاء من بلاد الجوع والقتالة» (شکر، ۲۰۰۰، الف: ۱۸). در جامعه‌ای که معیار ارزش انسان بر اساس امور مادی و سطح طبقاتی او در جامعه تعیین شود بدیهی است که تضاد ارزشی در میان افراد جامعه از طبقات مختلف به وجود می‌آید و باعث کشمکش و درگیری ذهنی در نزد افراد طبقات پایین می‌شود. کودکان همسایه با محمد پیکاروی داستان، رابطه دوستانه و صمیمی ندارند و به او با دیده حقارت می‌نگرند. کودک روستایی در ذهن آن‌ها کودکی است که از دیار گرسنگی و فلاکت آمده است و این نگاه کودکان ناشی از دیدگاه خانواده و جامعه شهری نسبت به روستا و روستایی است.

یا در رمان «الخیز الحافی» محمد در سن هفت‌سالگی به دلیل دزدی از باغ توسط صاحب باغ دستگیر و در انباری زندانی می‌شود و این اولین تجربه محمد از زندان است آنجا که افکار متناقضی در ذهن پریشانش مطرح می‌شود. سؤالاتی چون علت مهاجرت و فقر و نداری و گرسنگی؛ آنجا که می‌گوید: «لماذا نهجر نحن الريف وبيقي آخرون في بلادهم؟ يدخل أبي السجن تبيع أمي الخضر تاركة إياي وحدي جائعاً وبيقي هذا الرجل مع زوجته في منزلهما؟ لماذا لانملك ما يملكه غيرنا؟» (شکری، ۲۰۰۰، ب: ۲۱). در این مونولوگ که محمد در ذهن خود به دنبال پاسخ آنها می‌گردد، تقابل افکار و ارزش‌های متناقض در بین طبقات محروم و ثروتمند جامعه مراکش نمایان می‌شود که حتی ذهن کودک هفت‌ساله را هم به کشمکش و درگیری واداشته است و شکری با استفاده از این مونولوگ شکاف اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی موجود در جامعه مراکش را به تصویر می‌کشد و از زبان کودک هفت‌ساله از آن انتقاد می‌کند.

۵-۶. بیان نابسامانی‌های اجتماعی و مفاصد اخلاقی

قدماً عمداً در خصوص بخش مهمی از متون خلاق و نوآورانه که متون عرفانی و صوفی و متون هرزه‌نگاری و قصه‌های عامیانه در زمره این متون هستند، سکوت اختیار کرده‌اند و آن را نادیده گرفته‌اند. متونی که ارزش‌هایی مغایر با ارزش‌های جامعه را در خود جای می‌دهند و تناقض میان انواع شیوه‌های گفتمان زیبایی‌شناختی و اخلاقی و دینی را به حداکثر خود می‌رسانند (الیوسفی، ۲۰۰۲: ۵). اصطلاح ادبیات پایین و واقع‌گرایی کثیف به ادبیاتی اطلاق می‌شود که از این محیط‌های حاشیه‌ای پیرنگ داستانی برای خود به دست می‌آورد. «اندیشه و ادبیاتی که در کف جامعه و شهرهای بزرگ جستجو می‌کند و به تمامی مسائل و موضوعاتی می‌پردازد که مردم به دلایل دینی یا اخلاقی یا حفظ سنت‌های موروثی از گفتن آنها بیم دارند» (صالح، ۲۰۱۵: ۲۰۸). نویسندگان سبک پیکارسک به موضوع بدن و نیازهای آن اهمیت بیشتری می‌دهند. طرح مسائل مربوط به مسائل جنسی در آثار پیکارسکی به اهمیت و جدی بودن واقعیت متناقض اجتماعی تأکید دارد. این مسئله یک گفتمان زیبایی‌شناختی است که یک گفتمان فرهنگی را به همراه دارد که این گفتمان فرهنگی مفاصد جامعه و شکاف و تناقضات آن را آشکار می‌کند. عوامل محیطی می‌تواند باعث بروز بلوغ زودرس جسمی و جنسی در کودکان شود یعنی اگر محرک‌های جنسی در محل رشد کودک زیاد باشد و او در معرض این محرک‌ها قرار بگیرد و چون بلوغ عقلی در کودک ایجاد نشده است باعث هیجان‌ات جسمی در کودک می‌شود. این محرکات می‌تواند مستقیم باشد مثل دیدن صحنه‌ها یا تصاویر جنسی؛ که تأثیر این محرک در بلوغ زودرس جنسی پیکارو داستان شکری دیده می‌شود. بیداری زود هنگام حس شهوت جسمانی در وجود محمد پیکاروی داستان از سن هفت‌سالگی اتفاق می‌افتد که با خانواده خود در یک اتاق می‌خوابیدند و او شبانگاه شاهد نزدیکی و عشق بازی پدر و مادرش بود. این موضوع آتش شهوت جسمانی را در او شعله‌ور می‌ساخت؛ «فی الليل أيقظتني مثنائي الممتلئة. قبلا ت تصفق. لهاث يتلاحق. همسات حباً. لحم يصفق...ماذا يفعلان؟ لا بد أن يكونا مصابين بالحَمَى. لهاث. قبلا ت. تأوهات...» (شکری، ۲۰۰۰، الف: ۲۷). دوران کودکی، دوران شکل‌گیری شخصیت کودک است بنابراین دیدن عشق‌بازی و نزدیکی والدین باعث تحریک جسمی و جنسی کودک می‌شود. این کار تأثیر بسیار مخربی در ناخودآگاه کودک و

آینده او دارد؛ بنابراین خانواده نقش اساسی در کنترل بلوغ جنسی کودکان دارد؛ اما شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اغلب این نقش را از خانواده سلب می‌کند چرا که خانواده شکری به دلیل فقر شدید در حاشیه جامعه و در یک اتاقی زندگی می‌کردند که همه اعضای خانواده به ناچار در کنار هم و در یک اتاق می‌خوابیدند و به تبع آن مشکلاتی از این قبیل برای پیکارو رخ می‌داد. در نتیجه اهمال خانواده در تربیت کودک و عواملی چون اضطراب و کمبود عاطفه از طرف والدین، محمد دچار بلوغ زودرس می‌شود به طوری که از شدت شهوت برای حلال و حرام خود ارضایی می‌کند: «أستمنی علی المحرم و الحلال من الأجسام» (همان: ۳۳). یا با زنان فاحشه و روسپی برای ارضای نیاز جنسی خود همبستر می‌شود. شکری حس شهوت را حتی در دوران میان‌سالی و دوران پختگی نیز در وجود خود شعله‌ور می‌بیند وقتی که دو زن روسپی همدیگر را می‌بوسند: «الحانة خالية من الزبائن عاهرتان تتحدثان بهمس. قَبِلَت الأكبر سناً الأخری بحميمة. غبطتهما علی تلك القبلة اللذيذة تمنيت لو كنت بينهما» (شکری، ۲۰۰۲: ۷۶). این مسئله بیانگر این است که تجربه محمد در دوران کودکی و نحوه آشنایی و شناخت او از مسئله جنسی در ناخودآگاه ذهن او حک شده است که پس از گذشت سالیان دور باز در لایه‌های واپسین ذهن او شعله‌ور است. بلوغ جنسی زودرسی که باعث اختلالات عاطفی- روانی و مشکلات اجتماعی و فرهنگی در شخصیت محمد شده است. می‌توان ظهور اروتیسم یا عشق شهوانی را در نزد نویسندگان عرب و علت شیوع آن را به محمد شکری نسبت داد که در سه‌گانه‌اش از تجربه خود با فاحشه‌ها و روسپی‌ها و اقدام به لواط و تجاوز به کودکان و حتی همجنس‌بازی با حیوانات و پرندگان سخن گفته است. علت اینکه شکری در سه‌گانه خود به طور گسترده موضوعاتی از این قبیل را توصیف کرده است صرفاً ارائه تصاویر و خاطرات جنسی پیکارو نیست بلکه از خلال آن هدفی را دنبال می‌کند تا اهمیت موضوع را برای خواننده نشان دهد در این که خانواده و شرایط اجتماعی نقش مهم و اساسی در تربیت درست کودک و کنترل مسائل جنسی دارد و با بیان این موضوعات در سه‌گانه خود زنگ خطر مشکلات عاطفی، روانی، اجتماعی و اخلاقی کودک را در جامعه مراکش و جهان عرب به صدا درمی‌آورد تا مسؤولیت خطیر خانواده و جامعه را در قبال تربیت و تعلیم کودک نشان دهد. کودکی که آینده‌ساز جامعه است و اگر به صورت درست تربیت نشود عوارض آن گریبان گیر خود جامعه خواهد شد و نابسامانی‌های اجتماعی و مفاسد اخلاقی به بار خواهد آورد.

۵-۷. فقر و نیازمندی قهرمان داستان

پدیده شوم فقر از ناهنجارترین دردها در زندگی است که در ابعاد مادی و معنوی زندگی فرد و جامعه، آثار و عوارض زیان‌بار و ویرانگری دارد. فقر از دوران گذشته تاریخ تاکنون، در اجتماعات بشری بیداد کرده و اندیشه و روان و جسم و جان آدمیان را دستخوش تباهی قرار داده‌است. پیکارسک را باید داستانی درباره فقر و ثبت وقایع لایه‌های پایین جامعه دانست و این جامعه است که فقر را بر پیکارو تحمیل می‌کند. سه‌گانه شکری طنزی بر وضعیت اسفناک فقرا و جابجایی آن‌ها از مکانی به مکان دیگر برای تکه‌ای نان است. رمان «الخبز الحافی» با تصاویر فقر و گرسنگی قهرمان داستان و خانواده او شروع می‌شود که نماد هر کودک و خانواده مراکشی طبقه پایین و حاشیه‌نشین آن زمان بودند. «الجوع يؤلمنی. أمصّ و أمصّ أصابعی. أتقیّاً و لا یخرج من فمی غیر

خیوط من اللعاب. أرى الناس أيضا يكون. المجاعة فى الريف» (شکری، ۲۰۰۰، الف: ۹). محمد، پیکاروی داستان، از انواع فقر مادی و معنوی رنج می‌برد. این قهرمان کوچک داستان، شدت گرسنگی خود را که در میان اهالی روستا نیز بیداد می‌کند، برای مخاطب به تصویر می‌کشد. وی گاه از شدت گرسنگی انگشتان خود را می‌مکد. از آثار زیان‌بار فقر این است که فقیر گرایش به نابهنجاری و بی‌عفتی پیدا می‌کند و برای یک لقمه نان دنبال هر زشتی و فحشا می‌رود و هنجارها و ارزش‌های اساسی و اخلاقی را زیر پا می‌گذارد و به دنبال آن دزدی، تبهکاری، جرم، بزهکاری و انواع فساد جنسی افزایش می‌یابد و هنجارشکنی و رفتارهای ضد ارزشی زیاد می‌شود. همانگونه که پیکارو برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌اش سر در زباله‌دان‌های اروپایی‌ها می‌کند تا از پسماند غذاهای آن‌ها برای خود وعده غذایی به دست بیاورد. «مزابیل المدینة أحسن من مزابیل حینا. زبل النصارى أحسن من زبل المسلمین» (همان: ۱۰). این تصویر، تناقض و تضاد موجود میان طبقات مختلف جامعه مراکش را نشان می‌دهد که عده‌ای در اوج اشرافی‌گری و رفاه زندگی می‌کنند و عده‌ای قریب به اکثریت نیز در زیر خط فقر و بدون داشتن غذا و مسکن مناسب و مایحتاج اولیه؛ این مسئله بیانگر شکاف طبقاتی موجود در جامعه عرب به ویژه مراکش است که از استعمار و استبداد و بی‌کفایتی سران کشور نشأت یافته‌است. شکری پس از بازگشت از عریش نیز با نشانه‌هایی از فقر و نداری روبه‌رو می‌شود که دوران کودکی او را برایش تداعی می‌کند آنجا که از قطار پیاده می‌شود و با کودک پابرنه‌ای مواجه می‌شود که از شدت فقر و نیازمندی در ایستگاه قطار کار می‌کند. «قدام الحافلة التى نزلت منها اقترب منى طفل متسخ حافى القدمین فى حوالى العاشرة من عمره» (شکری، ۲۰۰۰، ب: ۵). نیاز به غذا، مسکن و پوشاک همگی بیانگر فقر مادی پیکاروی داستان است که از شدت فقر از مایحتاج اولیه و ضروری زندگی بی‌نصیب و محروم است و با سن کم خود باید به دنبال تامین آن‌ها از راه کلک و دزدی باشد. فقری که حاصل تبعیض و موقعیت‌هایی است که نظام جامعه بر پیکاروی داستان تحمیل کرده است. علاوه بر فقر مادی، پیکاروی داستان، از فقر معنوی نیز رنج می‌برد؛ مهم‌ترین شاخصه فقر معنوی، جهل و نادانی است؛ زیرا تا زمانی که کسی از شناخت و آگاهی لازم و صحیح، نسبت به هستی، جامعه و انسانیت برخوردار نباشد به طور طبیعی قادر نخواهد بود تغییر و تحولی در اوضاع زندگی خود ایجاد نماید. فقر معنوی محمد نیز در نیاز به دانش و آموزش نمود می‌یابد که در سن بیست سالگی هنوز چیزی از خواندن و نوشتن نمی‌داند و این ناشی از فقر مادی بر زندگی اوست. آنجا که پدر خانم مونیک با محمد صحبت می‌کند و به این موضوع پی می‌برد که محمد بی‌سواد است: «حدّثنى أبوها عن أصله الإنسانى، تأسّف حين أدرك أنى لأعرف القراءة و الكتابة بأى لغة. سألتنى: لماذا إذن لم تذهب إلى المدرسة؟ / لا أدرى. / أنا لم أهرب قط من المدرسة، إنما جد فقراء و المدرسة تكلف هناك بعض المال» (شکری، ۲۰۰۰، الف: ۵۹). پیکاروی داستان، فقر و نداری را علت مدرسه نرفتن خود می‌داند چراکه او در تأمین نیازهای اولیه خود چون خوراک و پوشاک درمانده است چه برسد به یادگیری و آموزش بپردازد؛ بنابراین می‌توان گفت که فقیر بودن فرد به هیچ عنوان نشانه کندذهنی او نیست؛ بلکه قرار گرفتن در شرایط محدودیت مالی و فشار اقتصادی، توانایی ذهنی فرد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و او را فردی ناتوان جلوه می‌دهد؛ بنابراین می‌توان گفت که فقر مادی و فقر معنوی رابطه معکوس

دارند چراکه فقر معنوی به دنبال خود فقر مادی می‌آورد و فقر معنوی نیز باعث فقر مادی در فرد می‌شود. پیکاروی داستان در زندان به فقر معنوی خود - نیاز به آموزش و یادگیری - پی می‌برد و تصمیم می‌گیرد تا با فقر معنوی خود مبارزه کند و تحولی در زندگی خود ایجاد کند. همان‌گونه که در ادامه داستان محمد برای آموزش و یادگیری به عرائش می‌رود و پس از گذراندن مدرسه و دریافت دیپلم، به عنوان معلم مشغول به کار می‌شود و با غلبه کردن بر فقر معنوی خود، بر فقر مادی هم فائق می‌آید؛ بنابراین می‌توان گفت که مبارزه با جهل و نادانی در واقع مبارزه با فقر معنوی و فرهنگی به حساب می‌آید.

۵-۸. پوچی گرای پیکارو و قرار گرفتن در مسیر نگرانی وجودی

در این رمان مجموعه‌ای از ارزش‌های متناقض چون پوچ‌گرایی، ناامیدی، بی‌بند و باری و میل به علم و دانش درهم آمیخته شده‌اند. می‌توان این رمان را در چهارچوب رمان واقع‌گرایی انتقادی به معنی کلی آن و در چهارچوب رمان اگزیستانسیالیستی به معنای خاص آن قرار داد. شکری در سه‌گانه خود از ناامیدی و نابودی فرزندان قشر ضعیف و طبقه محروم جامعه مراکش سخن می‌گوید که در گرداب مشکلات و فقر و نداری سرگردان‌اند و چه بسا افراد باهوش و توانمندی در میان آنان وجود دارد که در حاشیه جامعه زندگی می‌کنند اما از طرف نظام حکومتی توجهی به آن‌ها نمی‌شود. «الأذکیاء جنوا أو هم یهذون فی الشوارع والأحقون بالبقاء هاجروا وکلبتهم الغربة بسلاسلها الثقيلة. کان یقول لی بینیس فی أصیلة. ستأتی الأزمنة الرديئة. لکن متی کانت هناك أزمئة جميلة؟» (شکری، ۲۰۰۰، ب: ۱۳۴). شکری زمانه و روزگار را نابودکننده می‌داند و به تناقض میان مرگ و زندگی اهمیت می‌دهد و از مردم و آداب و رسومشان که پس از مرگ هم‌نوعش، بر سر قبر او گل می‌برند، انتقاد می‌کند. محمد با بیان و تأکید اینکه زندگی و عمر آدمی بسیار کوتاه است، از آنها می‌خواهد که در زمان حیات قدر هم را بدانند. «الزمن هو الهلاک. زوروا الأحياء بنفس الزهور التي تزورون بها الأموات» (همان: ۱۴۱). نویسنده با نقاب محمد از مردمی شکایت می‌کند که مرده پرستی می‌کنند و تا زمانی که زنده‌اند به یاد هم نیستند و رنج و درد هم‌نوع خود را نمی‌بینند اما وقتی می‌میرد بر سر مزار او گل می‌برند و بر او اشک می‌ریزند. نویسنده با این عبارت به دنبال برانگیختن حس بشر دوستی و عاطفه در دل و جان افراد پیرامون خویش است و از آن‌ها می‌خواهد تا فرصت دارند به یاری هم‌نوعان خود بشتابند و گره از مشکلات آن‌ها بازکشایند. شکری از حس پوچی و نابودی و نگرانی وجودی رنج می‌برد که گریبان گیر تمام هستی می‌شود آنجا که می‌گوید: «من یحصی آیامه کمن یحصی نبضات قلبه؟ ومن یتحسر علی زمن جماله کمن یقود سیارة ملتفتاً إلى الخلف. إن أجمل ما فی العالم یتدمر ویتلاشی» (شکری، ۲۰۰۰، ب: ۱۴۳). راوی نگرانی و اضطراب سپری شدن روزهایی را دارد که با گذر خود پیام‌آور کهولت و گذر عمر است و روز وداع را نزدیکتر می‌کند چرا که تمامی زیبایی‌ها و زشتی‌های عالم رفتنی‌اند. شکری با این عبارت از ملت خود می‌خواهد تا حسرت چیزی را نخورند که از دست رفته است چرا که همه زیبایی‌های جهان هستی فنا شدنی‌اند و هرکس که حسرت روزهای گذشته را بخورد از زندگی خود لذت نخواهد برد. شکری در رمان «وجوه» نیز ناامیدی انسان قرن بیستم را به تصویر می‌کشد که در انتظار کسانی هستند تا آن‌ها را دفن کنند. انسان‌هایی که نشانه‌های انسان بودنشان از بین رفته است و

یأس و ناامیدی سراسر وجود آن‌ها را گرفته است. «هیاکل عظیمه حیة و أشباح أشخاص ينتظرون من يدفنهم. مصلوبون و مشنوقون و من فقدوا ملامحهم الإنسانية» (شکری، ۲۰۰۲: ۹۳). می‌توان پیام نویسنده را در این عبارت مرگ انسانیت و عاطفه تفسیر کرد؛ چراکه دوره مدرنیته که دنیای ماشینی و تکنولوژی را گسترش داد، در ازای آن حس نوع‌دوستی و عاطفه و انسانیت را از جامعه بشری گرفت.

۶. نتیجه

واقع‌گرایی انتقادی، سفر و رویارویی قهرمان داستان با رویدادهای گوناگون، فقر و نیازمندی قهرمان داستان و بیکاری و سرکشی او در برابر قانون، آوارگی و ماجراجویی‌های پوچ‌گرایانه و دیوانه‌وار و هم‌نشینی با حیل‌گران و کلاشان، طغیان و سرکشی بر ضد قوانین و آداب و رسوم اجتماعی، هجو و انتقاد از جامعه و مردم، بیان کشمکش تراژدیک ناشی از تقابل ارزش‌ها، بیان نابسامانی‌های اجتماعی و مفاصد اخلاقی و طنز تلخ از شاخصه‌های محتوایی پیکارسک در سه‌گانه شکری است. شکری در سه‌گانه خود تلاش می‌کند تا با استفاده از سبک داستانی پیکارسک، تقابل و تضاد دنیای درونی و بیرونی شخصیت داستانی / پیکار و واقعیت جامعه را به نمایش بگذارد؛ شخصیتی که نماد تمامی افرادی است که در کشمکش و آشفتگی جهان واقعی و بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های حاکم بر آن زندگی می‌کنند. او با به‌کارگیری این سبک داستانی با صداقت و جسارت تمام از گروه آوارگان و طردشدگان و طبقه محروم در جامعه مراکش به طور خاص و آوارگان در جامعه عرب به طور عام سخن می‌گوید. سه‌گانه شکری تعبیری از رد حقیقی واقعیت موجود و قوانین غالب آن و طغیان و سرکشی بر ضد زندگی متداول و عامیانه و فقر کشنده و خشونت و بیزاری از خانواده و رد پدرسالاری و مردسالاری در خانواده و جامعه و طغیان مادیت بر اخلاق انسانی است.

منابع

- أبو النجا، شیرین (۲۰۰۹)، «السيرة الذاتية النسائية»، مجلة نزوى، عمان، العدد ۱۳.
- أحمد خليل، خليل (۲۰۰۳)، موسوعة أعلام العرب المبدعين في القرن العشرين، المجلد الثالث، بيروت، الموسوعة العربية للدراسات والنشر.
- آریان‌پور کاشانی، عباس (۱۳۷۴)، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی - فارسی، ج ۱۵، تهران، امیرکبیر.
- بودلر، شارل (۱۳۳۵)، قطعه‌هایی از گل‌های رنج، ترجمه مرتضی شمس، بی‌جا، کتابخانه گوتنبرگ.
- توفیق، مجدی (۲۰۰۵)، الثقافة السائدة والاختلاف، أدب المهمشين، القاهرة، مؤتمر أدباء مصر.
- حافظ، صبری (۱۹۹۷)، «البنية النصية لسيرة التحرر من القهر»، بيروت، دار الساقی.
- حقایقی، زهرا؛ حیدریان شهری، احمد رضا؛ صدیقی، بهار (۱۴۰۰) «واکاوی بن‌مایه‌های رئالیسم انتقادی در رمان عراقی فی باریس از صموئیل شمعون»، ادب عربی، سال ۱۳، شماره ۴، صص ۳۹-۶۲.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴)، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی، تهران، پیک.
- حمداوی، جمیل (۲۰۰۸)، «الرواية البيكارسكية أو الشطارية»، مجلة حوليات التراث، جامعة مستغانم، العدد ۸، صص ۵۳-۶۶.
- حمداوی، جمیل (۲۰۱۹)، الرواية البيكارسكية وجدلية التأثير والتأثر، د.م، دن، ط ۱.
- خدابنده، نسرين (۱۳۸۹)، «مقایسه گلستان با مقامات»، رشد زبان و ادب فارسی، شماره ۹۵، صص ۹-۱۱.
- داد، سیما (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.

الراعی، علی (۱۹۸۵)، «شخصیة المحتال فی المقامة والحکایة والروایة والمسرحیة»، کتاب الهلال، القاهرة، مصر، العدد ۴۱۲، صص ۶-۲۱.

رضایی، عربعلی (۱۳۸۲)، *واژگان توصیفی ادبیات، انگلیسی-فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر.

سلیمانی، حسن (۱۳۶۶)، *رمان چیست؟ ج ۴*، تهران، نشر برگ.

سبیر، هری (۱۳۸۹)، *بیکارسک داستان فلاشان*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.

شریف‌پور، عنایت‌الله؛ بصیری، محمدصادق؛ پوریزدان پناه، آرزو (۱۳۹۴)، «خاستگاه بیکارسک شرق یا غرب؟»، نشریه ادب وزبان، سال ۱۸، شماره ۳۸، صص ۲۴۱-۲۶۴.

شکری، محمد (۲۰۰۰)، *الخبر الحافی*، بیروت، دارالساقی، الطبعة السادسة.

_____ (۲۰۰۶)، *غواية الشحرور الأبيض*، منشورات الجمل، الطبعة الثانية.

_____ (۲۰۰۰)، *السطار*، بیروت، دارالساقی، الطبعة الرابعة.

_____ (۲۰۰۲)، *وجوه*، بیروت، دارالساقی، الطبعة الثانية.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، انواع ادبی، چاپ دهم، تهران، نشر فروردین.

صالح، هوبدا (۲۰۱۵)، *الهامش الاجتماعی فی الأدب قراءة سوسيوثقافية*، رؤیة للنشر والتوزيع.

عبدی، صلاح الدین؛ مرادی، مریم (۱۳۹۱)، «بازتاب مصادیق فقر فرهنگی و سلطه سنت در پهنه داستان‌های کوتاه صادق هدایت و زکریا تامر (با محوریت زن در اجتماع)»، ادب عربی، سال ۴، شماره ۴، صص ۷۱-۸۹.

غنیمی هلال، محمد (۱۹۹۷)، *النقد الادبی الحديث*، القاهرة، دار النهضة مصر.

کزازی، میرجلال الدین، سبزیان میرآبادی، سعید (۱۳۸۸)، *فرهنگ نظریه و نقد ادبی واژگان ادبیات وحوزه‌های وابسته*، تهران، نشر مروارید، چاپ اول.

مونرو، جیمز توماس (۱۹۹۳)، «فن بدیع الزمان الهمذانی و قصص البیکارسک»، ت انیسه ابوالنصر، مجله فصول، العدد الثالثة، المجلد الثاني عشر.

میرصادقی، جمال (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران، نشر مهناز، چاپ چهارم.

البوسفی، محمد لطفی (۲۰۰۴)، *فتنة المتخیل ونداء الأفاصي*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

Sources

- Abdi, S. M,M, (2013), "Reflection of examples of cultural poverty and the dominance of tradition in the field of short stories by Sadegh Hedayat and Zakaria Tamer (with the focus on women in society)", Arabic Literature, Y 4, N 4, pp. 71-89.
- Abu Al- Naga, Sh. (2009), "Women's Biography", Nizwa Magazine, Oman, No. 13. [In Arabic].
- Ahmed Khalil, Kh. (2003), Encyclopedia of Creative Arabs in the Twentieth Century, Volume III, Beirut, Arab Encyclopedia for Studies and Publishing. [In Arabic].
- Al- Yousefi, M.L (2002), Fitnah al-Mutakhil and Nada al-Aqassi, Beirut, Al-Arabiyya Foundation for Studies and Publications. [In Arabic].
- Al-Rai, A. (1985), "The Character of the Impostor in the Maqama, the Story, the Novel, and the Play," Al-Hilal Book, Cairo, Egypt, No. 412, pp. 6-21. [In Arabic].
- Arianpour Kashani, A. (1374), English-Persian academic Dictionary, vol. 15, Tehran, Amirkabir. [In Persian].
- Baudeler, Ch. (1335), A great piece of poetry, translated by: Morteza Shams, BJ, Guttemberg Bookshelf. [In Persian].
- Dad, S. (1378), Dictionary of Literary Terms, Tehran, Marvarid. [In Persian].

- Ghoneimy Hilal, M. (1997), *Modern Literary Criticism*, Cairo, Dar Nahdat Misr. [In Arabic].
- Hafez, S. (1997), "The Textual Structure of the Biography of Liberation from Coercion," Beirut, Dar Al-Saqi. [In Arabic].
- Haghayeghi, Z.A, H Sh. S,B.(2021), A study of Principles of Critical Realism in the Novel of An Iraqi in Paris by Samuel Shimon, Arabic literature magazine, Y13, N4, PP39-62.
- Halabi, A.A. (1364), an introduction to humor and humor, Tehran, Pik. [In Persian].
- Hamdawi, J. (2008), "The Bikarskih Novel or Al-Shataria", *Journal of the Annals of Heritage*, University of Mostaganem, No. 8, pp. 53-66. [In Arabic].
- Hamdawi, J. (2019), the picaresque novel and the dialectic of influence and vulnerability, d.m., d.n., 1st edition. [In Arabic].
- Kazzazi, M J. Sabzian Mirabadi, S. (1388), *Dictionary of Theory and Literary Criticism of Literature Vocabulary and Related Fields*, Tehran, Marvarid Publishing House, first edition. [In Persian].
- Khodabandeh, N. (2009), "Comparison of Golestan with the authorities", *Persian language development*, number 95, pp. 9-11. [In Persian].
- Mirsadeghi, J (1377), *Dictionary of the Art of Story Writing*, Tehran, Mahnaz Publishing House, 4th edition. [In Persian].
- Monroe, J.T (1993), "The Art of Badi al-Zaman al-Hamdhani and the Stories of the Picaresque," T. Anisa Abul-Nasr, *Fosoul Magazine*, Issue Three, Volume Twelve. [In Arabic].
- Pollard, Arthur.(1977). *Satire(The cvitical Idiom*. Methuen & co Ltd.
- Pollard, Arthur.(1977). *Satire(The cvitical Idiom*. Methuen & co Ltd. [In Persian].
- Rezaei, A.A. (2012), *descriptive vocabulary of literature, English-Persian*, Tehran, contemporary culture. [In Persian].
- Saleh, H. (2015), the social margin in literature, a sociocultural reading, a vision for publication and distribution. [In Arabic].
- Seiber, H. (2009), *Picaresqe; The story of Qalashan*, translated by: Farzaneh Taheri, Tehran, publishing center. [In Persian].
- Shamisa, S. (1383), *literary types*, 10th edition, Tehran, Farvardin Publishing. [In Persian].
- Shukri, M. (2000), *Al-Khobz Al-Hafee*, Beirut, Dar Al-Saqi, sixth edition. [In Arabic].
- Shukri, M. (2000b), *Al-Shottar*, Beirut, Dar Al-Saqi, fourth edition. [In Arabic].
- Shukri, M. (2002), *Vujooh*, Beirut, Dar Al-Saqi, Second Edition. [In Arabic].
- Shukri, M. (2006), *The Lure of the White Blackbird*, Camel Publications, Second Edition. [In Arabic].
- Soleimani, H. (1366), *What is a novel?*, Vol. 4, Tehran, Bargh Publishing House. [In Persian].
- Tawfiq, M. (2005), the prevailing culture and difference, the literature of the Muhamasheen, Cairo, Egypt Writers Conference. [In Arabic].

Wicks, Ulrich.(1974). *The Nature of Picaresque Narrative*. Publications of the Modern Language Association. p 9-240.

Wicks, Ulrich.(1974). *The Nature of Picaresque Narrative*. Publications of the Modern Language Association. p 9-240.